

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

عرض کردیم که در این تنبیه رابع مرحوم نائینی این اشکال را بیان فرمودند که در آنجایی که تزامم بین تدریجین است یعنی هم واجب مهم و هم واجب اهم هر دو عنوان تدریجی را دارند اینجا عنوان و موضوع ترتب متوقف است بر اینکه ما یا قائل به شرط متأخر بشویم یا قائل به وجوب معلق بشویم و یا قائل شویم به اینکه عنوان تحقق دخالت دارد و فرمودند تمام اینها گرفتار محذور است. و در نتیجه، نتیجه اشکال این شد که بر حسب این اشکال ترتب در واجبین متزاممین تدریجین جریان ندارد و ترتب فقط در واجبین آنیین جریان دارد و آن هم موردش خیلی مورد نادری هست لذا اصلاً بحث از ترتب يك بحث قليل الجدوا و يك بحث كم فايده اي هست.

برای حل این اشکال مرحوم نائینی فرمودند که ما قائل می شویم به اینکه آنچه که شرطیت دارد تعقب عصیان است و برای تعقب عصیان دلیل لازم هست ما هم دلیل داریم مستشکل می گفت برای عنوان تحقق ما دلیل خاص لازم داریم ایشان می فرمایند ما دلیل خاص در اینجا داریم، دلیل خاص آمدند ما نحن فيه را قیاس کردند به مرکبات تدریجیه در يك مرکب تدریجی مثل نماز آنجا می گویند که وجوب جزء اول یعنی تکبیره الاحرام مشهود است به قدرت بر آخرین جزء اگر مکلف قدرت داشته باشد بر آخرین جزء از صلاه این سبب می شود که جزء اول از نماز هم اتصاف به وجوب پیدا بکند و چون می گویند قدرت متاخره محال است که در متقدم اثر بگذارد آنجا عقل به دلالت اقتضاء حکم می کند به اینکه خود آن قدرت دخالت ندارد. عقل به دلالت اقتضاء حکم می کند به اینکه آنچه که شرطیت دارد خود آن قدرت متاخره نیست چیست؟ تعقب القدره است. الان که دارد تکبیره الاحرام را می گوید این عنوان تعقب القدره الان موجود است یعنی الان پشت سر این قدرت بر بقیه الاجزاء هست و این تکبیره الاحرام متصف است به اینکه متعقب للقدره علی بقیه الاجزاء اما الان متعقب و اگر ما آمدم گفتیم عقل به دلالت اقتضاء می گوید خود قدرت شرطیت ندارد تعقب قدرت شرطیت دارد تعقب يك عنوان مقارن است و دیگر عنوان متاخر را ندارد بعد فرمودند ما نحن فيه هم قیاس می کنیم به همین مرکبات تدریجیه در ما نحن فيه می گوئیم واجب مهم مشروط است به عصیان اهم این را بر می گردانیم به مسالهی قدرت تا بعد از اینکه به قدرت برگردانیم به آن مرکبات تدریجیه قیاس بشود چطور بر می گردد به قدرت می گوئیم آقا شما که می گوئید واجب مهم یعنی صلاه مشروط به عصیان اهم است یعنی اگر بخواهد قدرت بر صلاه داشته باشد باید اهم را عصیان بکند، اگر اهم را عصیان نکند قدرت بر مهم ندارد. پس این هم درست شد یعنی در ما نحن فيه که می گوئیم صلاه مشروط به عصیان ازاله است این را برگردانیم این شرط را به شرطیت قدرت یعنی اگر مکلف بخواهد قادر بر صلاه باشد باید ازاله و امر به ازاله را عصیان کند اگر عصیان نکند یعنی برود سراغ ازاله و بخواهد ازاله را انجام بدهد اینجا دیگر قدرت بر نماز ندارد.

خوب حالا که ما نحن فيه بر می گردد به شرطیت قدرت ما قاعده کلی ذکر کردیم گفتیم در مرکبات تدریجیه شرطیت قدرت عقل می گوید به دلالت اقتضاء می گوید خود قدرت شرطیت ندارد چي شرطیت دارد؟ تحقق القدره شرطیت دارد الان وقتی که می خواهد بگوید الله اکبر، الان شرط موجود است، چرا؟ چون الان این الله اکبر متعقب للقدره تا آخر صلاه است، اگر می گفتیم خود قدرت شرطیت دارد خوب آن قدرت عنوان متاخر را پیدا می کند قدرتی که آخرین جزء از صلاه است چطور بگوئیم این قدرت متاخره شرط در این تکبیره الاحرامی است که الان می خواهد واقع بشود اما اگر آمدم گفتیم که تعقب قدرت

شرطیت دارد و الان تکبیره الاحرام متعقب للقدرة است شرطیت عصیان را که برگردانیدیم به قدرت، قدرت هم بگوئیم خودش شرط نیست تعقبش شرط است پس الان این شرط موجود است، بنابراین این راهی بود که خود مرحوم نائینی بیان کردند و ما در آن جلسه هم توضیح دادیم حالا باز لازم بود تکرار بکنیم این مطلب را.

اشکالات منتفی الاصول:

در بعضی از کتب اصولی مثل کتاب منتفی الاصول در جلد دوم در صفحه 455 آنجا به مرحوم نائینی سه اشکال وارد شده، اساس حرف این است که فرمودند قیاس ما نحن فیه به مرکبات تدریجیه این قیاس یک قیاس مع الفارق است؛ بین ما نحن فیه که ما نحن فیه این است که بگوئیم صلاه مشروط به عصیان ازاله است این عصیان برمی گردد به شرطیت قدرت این ما نحن فیه اما مقیس علیه عبارت از این است که بگوئیم در مرکبات تدریجیه خود قدرت شرطیت ندارد. در مرکبات تدریجیه تعقب قدرت شرطیت دارد. این قیاس از سه جهت اشکال دارد.

اشکال اول این است که بین ما نحن فیه و مرکبات تدریجیه از نظر شرطیت قدرت اختلاف موضوعی وجود دارد این شرطیت قدرتی که در مرکبات تدریجیه است غیر از این شرطیت قدرتی است که در ما نحن فیه مطرح است، در مرکب تدریجی آنجا وقتی می گویند شما قدرت بر سلام که آخرین جزء نماز است داشته باشید آنجا خود فعل ملاک نیست آنجا قدرت را وقتی می خواهیم معنا بکنیم می گوئیم که آقا خود این عمل طوری است که مکلف می تواند او را انجام بدهد و می تواند او را انجام ندهد اگر عاجز بود از انجام دادن عمل این منشأش یک قصوری از ناحیه خود مکلف است مکلف در آنجایی که عاجز است توانایی ندارد انجام بدهد.

اما در ما نحن فیه قصور از ناحیه مکلف نیست قصور از ناحیه خود فعل است این ازاله و این صلاه در آن واحد جمعشان محال است. چون ضدان هستند اینها و حالایی که عنوان ضدین را دارند جمع بین ضدین محال است. پس در ما نحن فیه قصور مربوط به خود فعل است اما در مرکبات تدریجیه آنجا قصور از ناحیه خود مکلف است. این جهت اول که ما ایشان از آن تعبیر کردند از این جهت اول به اینکه بین ما نحن فیه و بین آنجا اختلاف موضوعی وجود دارد.

اشکال دوم: در اشکال دوم و جهت دوم فرمودند حالا بر فرض اینکه ما بپذیریم بین اینها اختلاف موضوعی نیست اما از نظر ملاک بین اینها فرق دارد یعنی ملاک شرطیت قدرت در ما نحن فیه با ملاک شرطیت قدرت در مرکبات تدریجیه بینشان فرق است در مرکبات تدریجیه آنجا اگر می گوئیم مکلف عاجز است به این ملاک است که عقل می گوید تکلیف به عاجز قبیح است، عقل می گوید خطاب و مخاطب قرار دادن عاجز این قبیح است، ملاکش بر میگردد به این جهت اما در ما نحن فیه اگر می گوئیم که اینجا قدرت ندارد نه به این ملاکی که عقل خطاب را قبیح بداند اینجا هر تکلیفی فی نفسه با قطع نظر از تکلیف دیگر تکلیف صحیحی است مولا امر به ازاله کرده ازاله یک فعلی است خود به خود مقدور است امر به صلاه کرده صلاه یک فعلی است که خود به خود مقدور است، اما حالا که بین این دو تا یک تراحمی واقع شده اینجا دیگر مسأله قبح تکلیف عاجز یا خطاب به عاجز قبیح است و امکان ندارد اینجا نیست، اینجا ملاکش این است که مکلف امتصال هر دو را در زمان واحد نمی تواند. به تعبیری که ما عرض می کنیم اینجا ملاک عدم القدره بر می گردد به عدم امکان جمع، جمعش امکان ندارد و الا خود این دو تا هر کدام فی نفسه ممکن است این هم اشکال دوم.

اشکال سوم: در اشکال سوم فرموده اند که حالا بر فرض اینکه بپذیریم ما نحن فیه و مرکبات تدریجیه موضوعاً و ملاکاً یکی هست و بینشان فرقی وجود ندارد، فرموده اند یک فرق مهمی بین ما نحن فیه و آنجا هست ولو از نظر موضوع و ملاک یکی باشد، اما نمی توانیم حکم مرکبات تدریجیه را جاری بکنیم در ما نحن فیه یک فرقی بین اینها وجود دارد و آن فرق این است که مسأله قدرت در مرکبات تدریجیه شرطیت او به عنوان یک امر دائمی مطرح است. در تمام مرکبات تدریجیه دائماً وجوب جزء اول مشروط به قدرت بر آخرین جزء است اینطور نیست که بگوئیم آقا در بعضی از موارد هست در بعضی از موارد نیست دائماً و همیشگی وجوب جزء اول مشروط به قدرت بر بقیه اجزاء از جمله آن آخرین جزء است لذا در آنجا دائمی است؛

اما در ما نحن فیه درست است ما وجوب مهم را مشروط به عصیان اهم می کنیم قبول هم داریم عصیان و این شرط برمی گردد

به شرطیت قدرت این هم درست است، اما این اشتراط آیا دائمی است یا اتفاقی است، این اتفاقی است یعنی شما نمی آید بگویند که آقا دلیل وجوب ازاله و دلیل وجوب صلاه دائما این ارتباط بینشان هست که وجوب صلاه مشروط به عصیان ازاله است بلکه به صورت اتفاقی است، اتفاقی یعنی چی؟ یعنی اگر این دو تا در يك زمانی در يك جا جمع شد رفت تو مسجد دید مسجد نجس است نماز هم نخوانده بود، اینجا ما می گوییم وجوب صلاه مشروط به عصیان ازاله است، اما به صورت دائم که نمی آیم این حرف را بزنیم لذا در اشکال سوم فرموده اند که اگر ما اختلاف موضوعی و اختلاف ملاکی را هم نپذیریم یعنی بگوییم اینها از جهت موضوع و ملاک بینشان اختلاف نیست اما این فرق مهم وجود دارد، که در مرکبات تدریجیه مساله شرطیت قدرت و اشتراط يك مساله دائمی است اما در ما نحن فیه مساله اشتراط يك مساله اتفاقی است.

بررسی اشکالات:

(این سه اشکال را آمدند فرمودند بعد خود ایشان يك راه حلی را ارائه دادند که حالا ما قبل از اینکه این راه حل را بیان کنیم يك اشاره ای به این سه اشکال داشته باشیم. برای اینکه ببینیم آیا این اشکالات ثلاثه وارد است یا نه؟)

اساسا باید يك دقتی در فرمایش مرحوم نائینی بکنیم و آن این است که ببینیم آیا مرحوم نائینی قیاس کرده تا اینکه بیایم اشکال اول اشکال دوم، اشکال سوم و در آخر نتیجه بگیریم که این قیاس از سه جهت اشکال دارد، چه بسا ما هم در تقریری که از کلام مرحوم نائینی کردیم و بیان مرحوم نائینی مکرر گفتیم که ایشان ما نحن فیه را به مرکبات تدریجیه قیاس کرده اما واقع این است که اگر کسی در کلام نائینی دقت بکند ایشان آمده يك ضابطه ای را مطرح کرده و می خواهد بفرماید ما نحن فیه یکی از صغریات آن ضابطه است. ما نحن فیه یکی از مصادیق آن ضابطه است، ضابطه این است هر مرکب تدریجی وجوب اولین جزء هر مرکب تدریجی به دلالت عقلی و دلالت اقتضاء مشروط است به قدرت بر بقیه الاجزاء و چون ما شرط متاخر را محال می دانیم این اشتراط به قدرت را باید به چی تبدیل بکنیم به تحقق؟ این اشتراط را باید برگردیم به اینکه بگوییم مشروط است به تعقب القدره این يك ضابطه کلی است در تمام مرکبات تدریجیه اینطور است. این ضابطه حالا در ما نحن فیه بعد از اینکه ما بپذیرفتیم شرطیت عصیان اهم پذیرفتیم که این بر می گردد به چی؟

شرطیت عصیان اهم به چه بر می گردد؟ به قدرت بر می گردد گفتیم آقا وقتی شما می گویند وجوب مهم مشروط به عصیان اهم است یعنی اگر اهم را عصیان کنی قدرت داری؟

اگر عصیان نکنی و اهم را انجام بدهی دیگر قدرت بر صلاه نداری. این را برگرداندند به شرطیت قدرت بعد از اینکه این را بپذیرفتیم خوب دیگر نماز هم يك واجب تدریجی است این شرط هم برگشت به شرطیت قدرت باید همان ضابطه کلی جاری بشود اصلا، اصلا دیگر مجالی باقی نمی ماند که ما بگوییم اختلاف موضوعی دارد اختلاف ملاکی دارد یا بیایم آن فرق سوم را ذکر بکنیم، شما وقتی می گویند که آقا «کل انسان حیوان» بعد هم می آید می گویند زید از مصادیق انسان است خوب دیگر تمام احکام انسان بر او بار می شود اینکه بیایم بگوییم در اینجا اختلاف موضوعی است اختلاف مصادیقی است، ملاکی هست یا فرق سوم، اینها اصلا معنا ندارد.

حالا به همین تعبیری هم که در ذهن آقای مظفری رسیده بود شما وقتی يك قاعدة عقلی و کبرای عقلی را دارید در اینجا دیگر وجهی برای هیچکدام از این سه تا اشکال باقی نمی ماند منتهی شما رفتید روی اشکال سوم روی این حساب باید روی همه اشکالات این مطلب را گفت. لذا هیچ مجالی برای هیچ کدام يك از این سه تا اشکالی که فرمودند به نظر ما نیست بعد يك راهی را ارائه دادند که آن راه حالا مراجعه بفرمایید به نظر ما آن را هم يك راه مخدوشی است حالا حلی که خود ما داریم برای مساله چیست. این هم بگوییم تمام بشود.

نظر نهایی:

خوب حالا ببینید اگر شما آخر از ما سوال کنید که بالاخره در واجبات تدریجیه شما ترتیبی می شوید یا نه؟ با این اشکالی که مرحوم نائینی ذکر کرد خود مرحوم نائینی جواب داد مرحوم نائینی از راه تعقب جواب داد و دلیل تعقب را هم عقل قرار داد. آیا

راه دیگری برای حل این مسئله در واجبات تدریجیه هست یا نه؟ حالا ظاهراً دیگر وقت تمام شده و چون بحث هم مشکل احساس می شود که گاهی اوقات ذهن آقایان خسته می شود روی این دقت بفرمایید بالاخره این يك سوال مهم است که اگر ما نتوانیم درست بکنیم جریان ترتب در واجبات تدریجیه را بحث ترتب يك بحث خیلی کم فایده ای می شود و اگر بتوانیم این را تصحیح بکنیم آنوقت اهمیت زیادی پیدا می کند خود شما فکر کنید شاید در ذهن شما هم يك راه حل دیگری مطرح بشود.